

پیغام و پیغام‌گزاری در تاریخ بیهقی

مریم‌السّادات اسعدی فیروزآبادی (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور)

مریم نصیریان بغدادآبادی (کارشناس ارشد)

پیغام‌رسانی یکی از راه‌های متداول ارتباط و رسانه‌ای کارآمد به‌خصوص در ادوار فاقد خط بوده است. باری تعالی نیز، برای ارتباط با بندگان خود، پیغام را برگزید و انبیا را به رسولی گماشت: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ. (فتح ۴۸:۲۸)

در آثار منظوم و منثور ادبی فارسی، شواهد بسیاری از پیغام‌گزاری و چند و چون آن دیده می‌شود. به‌ویژه آن دسته از متون ادبی همچون شاهنامه، تاریخ بیهقی، تاریخ یمینی، تاریخ جهانگشا که، در آنها، پیغام‌گزاری لازمه نوع اثر است، درباره شرایط و موارد متنوع پیغام‌گزاری، اطلاعات گرانبهایی به دست می‌دهند.

در این جستار، از متون تاریخی فارسی، تاریخ بیهقی برگزیده شده که دقت نظر نویسنده ما را با جزئیات کار و زیر و زبر آن آشنا می‌سازد.

اوصاف پیغام‌گزاران

پیغام‌گزاری رسالتی است حسّاس و خطیر که ایفای آن شایستگی و مهارت‌هایی خاص می‌طلبد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسولک ترجمان عقلک، فرستاده تو میزان خرد تو را رساند. (نهج البلاغه، ص ۴۱۶)

با مطالعه تاریخ بیهقی، خصایص لازمه پیغام‌گزاری به شرح زیر استخراج می‌شود:

معتمد بودن

شب بومنصور دبیر خویش را نزدیک من فرستاد که بونصرم پوشیده - و این مرد از معتمدانِ خاصّ او بود و پیغام داد. (بیهقی، ج ۱، ص ۷۱)

پیغام، در دست پیغام‌گزار، چون گویی است که می‌تواند آن را به هر سو بچرخاند. پیغام‌گزار می‌توانست، با تغییر حتی یک کلمه، مضمون پیام را تغییر دهد. از این رو، پیغام‌گزاران عموماً معتمد بودند چندان که گاه انتقال مضمون پیام به عهده خود آنان گذاشته می‌شد تا آنچه را صلاح بدانند ابلاغ کنند. آنگاه که امیرمسعود به خواجه بزرگ احمد عبدالصمد بدگمان شده بود و به میانجیگری ابوالفضل بیهقی این بدگمانی برطرف شد، امیر خواست از خواجه دلجویی کند و بیهقی را واسطه ساخت:

گفت ترا نماز دیگر* نزدیک وی باید رفت* به پیغام ما و هرچه دانی که صواب باشد و به فراغت دل او بازگردد بگفت* و ما نیز فردا مشافهه* بگویم. (همان، ج ۲، ص ۷۰۲)

* نماز دیگر، نماز عصر * باید رفت، باید رفتن * بگفت، (باید) گفتن * مشافهه، رویاروی سخن گفتن

مع الوصف، برای اطمینان از امانتداری پیغام‌گزار، گاه بر او مُشرف (ناظر) می‌گمارده‌اند:

امیر گفت با سوری: سوی سُبَاشی و علی دایه رو که پیغامی است سوی ایشان تو آن را گوش دار و جواب آن بشنو که تو را مُشرف کردیم تا با ما بگویی. (همان، ج ۳، ص ۹۷۹)

سخنور بودن

پیغام‌گزار از کسانی انتخاب می‌شد که بر سخن سوار باشند و پیام را به روشنی و شیوایی برسانند مبادا پیام مبهم یا ابتر و شبهه‌ناک گزارده شود:

امیر رضی الله عنه فقیه عبدالملک طوسی ندیم را نزدیک وی فرستاد به پیغام تعزیت و این فقیه مردی نیکو سخن بود و خردمند. (همان، ج ۲، ص ۶۹۸)

مشهور و محتشم بودن

برای پیغام‌های مهم و حسّاس، کسانی اسم و رسم دار از دُهاة الرّجال (مردان زیرک و تیزهوش) انتخاب می‌شدند. در واقع، پیام، جایگاهی برابر با نامه و فرمان مکتوب داشت و شأن

پیام‌گزار ضامن و پشتوان اعتبار آن بود چنان‌که، هرگاه مضمون پیام در نظر گیرنده ناخوش می‌آمد و او در پذیرش آن دچار تردید می‌گشت، چاره‌ای جز سرتسلیم فرود آوردن نداشت. به عنوان مثال، زمانی که افشین خواهش احمد بن ابی دواد در شفاعت از بودکف را نادیده می‌گیرد، احمد ناگزیر، به دروغ، پیامی از زبان امیر برای نجات بودلف به وی ابلاغ می‌کند. افشین در درستی پیام تردید می‌کند اما، به اعتبار حشمت و جاه احمد بن ابی دواد، آن را می‌پذیرد و به آن عمل می‌کند. (همان، ج ۱، ص ۲۲۴)

نمونه‌ای دیگر را در ماجرای علی تگین می‌توان سراغ گرفت:

کدخدای علی تگین و علی تگین این حدیث را غنیمت شمردند و، هم در شب، رسول را نامزد کردند: مردی علوی، وجیه از محتشمان سمرقند و پیغام دادند. (همان‌جا، ج ۲، ص ۶۹۸)

جسور و بی‌باک و قاطع بودن

مضمون برخی پیام‌ها چنان بوده که ابلاغ آنها جرئت و جسارت می‌طلبیده است. این خصلت در انتصاب حساس نیز شرط بوده است چنان‌که سلطان محمود بوالحسن عقیلی را، چون در پیام‌گذاری جسور نمی‌دیده، شایسته وزارت ندانسته و گفته است:

بوالحسن عقیلی نام و جاه و کفایت دارد اما روستایی طبع است و پیغام‌ها که دهم جزم‌نگرارد و من بر آنکه او بی‌محابا بگوید خو کرده‌ام. (همان، ص ۵۰۳)

باهوش بودن و حافظه قوی داشتن

از آنجا که پیغام‌ها را عموماً بی‌آنکه مکتوب گردند شفاهی می‌رساندند، لازم می‌آمد که پیام‌رسان از هوش و حافظه قوی برخوردار باشد؛ چون فراموش کردن حتی جزئی از پیام چه بسا آسیب‌داری داشته است. در قابوس‌نامه، تیزفهمی و قوت حافظه شرط شایستگی کاتب بر شمرده شده است. (عنصرالمعالی، ص ۲۱۳). پیداست که این شرط برای پیام‌گزار به مراتب ضروری‌تر بوده است.

مزایا و معایب استفاده از پیغام

سرعت و سهولت

در اداره امور حکومت، علاوه بر نامه‌های توقیعی و احکام و فرمان‌ها و نظایر آنها، از پیام

نیز استفاده وافر می‌شده است. یکی از دلایل آن چه‌بسا این بوده که نوشتن نامه ابزار و مُعَدَّات می‌طلبیده و به مهارت در صناعت دبیری نیاز داشته و پیام‌گزاری از آن جمله معاف و سریع و آسان صورت‌پذیر بوده است.

مصونیت از سندسازی

دلیل دیگر آنکه نامه سندی مکتوب بوده و، حتی پس از گذشت سال‌ها، می‌توانسته به زبان فرستنده از آن بهره‌جویی شود و پیام از این حیث مصونیت‌آفرین بوده چنان‌که آمده است:

پس از این، به سه سال که امیرمحمود خوارزم بگرفت و کاغذها و دویت‌خانه‌ها بازنگریستند، این رقعت به دست امیرمحمود افتاد... و احتیاط باید کردن نویسندگان را در هر چه نویسند که از گفتار بازتوان ایستاد و از نبشتن بازنتوان ایستاد و نبشته بازنتوان گردانید. (بیهقی، ج ۳، ص ۱۱۰۴)

انتقال لحن و آهنگ کلام

یکی دیگر از مزایای پیام قابلیت بالای آن برای انتقال روح سخن و مایه عاطفی آن از طریق لحن و آهنگ کلام و معاف ماندن پیام‌گزار از جستجو و گزینش بیان مناسب با استفاده از فنون بلاغی است. در این باب گفته شده است:

اصولاً زبان نوشتاری با گفتار و زبان محاوره تفاوت‌هایی دارد. در گفتار، عناصری چون تکیه و آهنگ و لحن، ایما و اشاره، معهود بودن بسیاری از سوابق نزد سخنگو و شنونده جان‌نشین شماری از واژه‌ها و عبارات‌ها می‌شود یا به آنها خصلتی دیگر می‌بخشد. (سمیعی، ص ۷۱)

البته با نامه هم انتقال احساسات گوینده سخن میسر است، اما این کار مهارت نویسندگی می‌خواهد حال آنکه طریق پیام بس راحت‌تر است.

جعل پیام یا تصرف در آن

از آنجا که پیام غالباً شفاهی ابلاغ می‌شود، احتمال تصرف در آن حتی جعل آن وجود دارد. در قضیه گرفتار ساختن علی قهندزی شاهدی از آن را می‌توان دید:

بایتگین گفت: پیشترک روم و دست‌گرایی کنم. و برفت و سنگ روان شد و وی خویشان را نگاه می‌داشت. پس آواز داد که به رسولی می‌آیم، مزیند. دست بکشیدند. سپس او را با طناب

بالا کشیدند و نزد علی بردند. بایتگین پیغامی به دروغ از طرف امیرگوزگانان داد: «مرا سوی تو پیغام داده است که دریغ باشد که از چون تو مردی رعیت و ولایت بر باد شود؛ به صلح پیش آی تا ترا پیش خداوند برم و خلعت و سرهنگی ستانم». علی گفت: «امانی و دلگرمی می‌باید». بایتگین انگشتی یشم داشت، بیرون کشید و گفت: «این انگشتی خداوند سلطان است، به امیرنوشتگین داده است و گفته که نزدیک تو فرستد». آن غرچه را اجل آمده بود، بدان سخن فریفته شد. (بیهقی، ج ۳، ص ۸۹۲)

و بدین نیرنگ علی قهندزی دستگیر شد و قلعه او به تصرف درآمد. نمونه دیگر ماجرای افشین و بودلف است که قاضی القضاات احمد بن ابی دواد، چون دید که خواهش و التماس او برای نجات قاسم عجللی اثر نمی‌کند، به ناچار، به دروغ از امیر پیام داد:

می‌فرماید که «قاسم عجللی را مکش و تعرض مکن و هم اکنون به خانه بازفرست که دست تو از وی کوتاه است و، اگر او را بکشی، تو را، بدلی وی، قصاص کنم». چون افشین این سخن بشنید، لرزه بر اندام او افتاد و به دست و پای بمرد و گفت: «این پیغام خداوند به حقیقت می‌گزاری؟» گفتیم: «آری، هرگز شنوده‌ای که فرمان‌های او را برگردانیده‌ام؟» (همان، ج ۱، ص ۲۲۴)

بروز مشکلات پیش‌بینی نشده

گاهی پیام‌گزاری با مشکلات پیش‌بینی نشده مواجه می‌گشته؛ مثلاً شرایط اجازه ابلاغ پیام نمی‌داده یا مضمون پیام چنان بوده که پیام‌گزار جرئت ادای آن نمی‌داشته. در چنین حالاتی، برتر می‌شمرده‌اند که پیام را به صورت مکتوب به دست پیام‌گیر برسانند: اینک شواهد آن در تاریخ بیهقی:

پیغامی دراز دادند هم از آن نمط که وزیر نبشته بود و نیز گشاده‌تر. گفتیم که من زهره ندارم که این فصول بر این وجه ادا کنم، صواب آن است که بنویسم که نبشته را ناچار تمام بخوانند. (همان، ج ۳، ص ۹۹۶)

زمانی بیهقی برای بردن پیغام به نزد مسعود می‌رود و او را، در باغی کنار شهر، مشغول شراب و نشاط با مطربان در حال نواختن می‌یابد:
با خود گفتم: این پیغام نباید نبشت. اگر تمکین گفتار نیابم، بخواند و غرض به حاصل شود. (همان، ج ۱، ص ۲۱۳)

اهمیت و حساسیت پیام

پیام‌ها در تاریخ بیهقی از حیث حساسیت متفاوت‌اند و این به فرستنده و گیرنده و مضمون پیام بسته است. برخی از پیام‌ها، هرچند کوتاه، از جهت پیامدشان حساس و سرنوشت‌سازند. جالب توجه‌ترین آنها پیام حسنگ به امیرمسعود در زمان حیات سلطان محمود است که بیهقی آن را چنین گزارش کرده است:

[حسنگ وزیر] عبدوس را گفت: امیرت را بگوی که من آنچه کنم به فرمان خداوند خود می‌کنم. اگر وقتی تختِ مُلک به تو رسد حسنگ را بر دار باید کرد. (همان، ص ۲۲۷)

حسنگ، عاقبت جان بر سر این گستاخی نهاد. وی، در پاسخ، بر پای چوبه دار، پیامی از مسعود دریافت کرد که بیهقی آن را چنین بازگفته است:

در این میان، احمد جامه‌دار بیامد سوار و روی به حسنگ کرد و پیغامی گفت که خداوند سلطان می‌گوید: این آرزوی توست که خواسته بودی و گفته که، چون تو پادشاه شوی، ما را بر دار کن. (همان، ص ۲۳۴)

کارکردهای پیام

در تاریخ بیهقی، پیام‌ها، از اداره امور کشور گرفته تا مسائل روزمره، کارکردهای گوناگون دارند که، در این مجال، پاره‌ای از آنها ذکر می‌شود.

خبررسانی

در تاریخ بیهقی، استفاده از پیام برای خبررسانی شواهد متعدّد دارد. سهولت انتقال خبر، سرعت عمل، و بی‌نیازی از تمهیدات خاص از جمله دلایل وجود اختیار این وسیله است. نمونه آن است:

در ساعت، فراش پیر بیامد و پیغام آن غلامان آورد که خداوند هشیار باشد؛ چنان می‌نماید که پدر بر تو قصدی می‌دارد. امیرمسعود نیک از جای بشد. (همان، ص ۱۸۴)

زمانی که محمودیان لشکر فرستاده بودند تا از غازی انتقام بگیرند یا او را بکشند، غازی سپر گرفت و به دفاع ایستاد. تیرها از هر سو روانه می‌شد و غازی نزدیک بود کشته شود. در این حال، عبدوس با پیغام امیر سر رسید و شرح ماجرا را به امیر پیام فرستاد:

عبدوس سپر غازی را، همچنان تیر در نشانه، به دست سواران مُسرع، بفرستاد و هرچه رفته

بود پیغام داد. (همان، ص ۲۸۰)

پیشنهاد منصب وزارت

امیرمسعود، چون خواست خواجه احمد را به وزارت بگمارد، فرمان داد تا او را به بلخ آورند. سپس پیشنهاد خود را با پیغام به وی ابلاغ کرد:

چنین گوید بوالفضل بیهقی که، چون این محتشم بیاسود، در حدیث وزارت به پیغام با وی سخن رفت. البته تن درنداد. (همان، ص ۱۹۹)

در نهایت، خواجه احمد حسن منصب وزارت را می‌پذیرد و، با پیغامی به امیر، بوسهل زوزنی را برای شغلِ عَرَضِ (کار مربوط به لشکر و محاسبه سپاه) پیشنهاد می‌دهد: و پیغام داد پوشیده به امیر که شغل عرض با خلل است... و بوسهل زوزنی حرمتی دارد و وجیه گشته است؛ اگر رای عالی بیند، او را بخواند و خلعت فرماید تا بدین شغل قیام کند. (همان، ص ۲۰۷)

بیان شروط پذیرش منصب وزارت

خواجه احمد حسن، چون امیرمسعود را مُصِر می‌بیند، شروط خود برای پذیرش منصب وزارت را، چنان‌که رسم بوده است، به پیغام عرضه می‌دارد: گفت: اگر چاره نیست از پذیرفتن این شغل، اگر رای عالی بیند، تا بنده به طارم نشیند و پیغامی که دارد، بر زبان معتمدی، به مجلس عالی فرستد و جواب بشنود. (همان، ص ۲۰۰)

امر ازدواج

در قدیم، استفاده از پیغام برای پیشنهاد ازدواج بس رایج بوده است. شاهی از آن است در تاریخ بیهقی:

در این هفته، حدیث رفت با سالار بگتغدی تا وصلتی باشد خداوندزاده امیرمردانشاه را با وی به دختری که دارد. پیغام بر زبان بونصر مشکان بود و بگتغدی لختی گفت که طاق این نواخت ندارد و چون تواند داشت. (همان، ج ۲، ص ۷۴۸)

وصیت

سبکتگین، در اواخر عمر که از بابت پسرش یوسف نگران بود، برای محمود پیغامی فرستاد و چنین وصیت کرد:

محمود را از پیغام من بگوی که مرا دل به یوسف مشغول است، وی را به تو سپردم. باید که وی را به خوی خویش برآری و چون فرزندان خویش عزیز داری. (همان، ص ۴۰۳)

عرض تسلیت

پیغام تسلیت بیشتر از امیران، که شخصاً در مراسم تعزیت کسان و نزدیکان کارگزاران حکومتی شرکت نمی‌کردند، برای آنان فرستاده می‌شد:

امیر، بر زبان بوالحسن عقیلی، پیغام فرستاده بود در معنی تعزیت. (همان، ص ۴۷۹)

شفاعت

هرگاه صاحب‌منصبی آماج بی‌مهری یا خشم امیر می‌شد، اطرافیان به پیغام، شفاعت او می‌کردند؛ چنان‌که، روزی، بوبکر حصیری، همراه پسرش، مست از بازار عبور می‌کرد و یکی از چاکرانِ خاصّ خواجه احمد حسن میمندی را دشنام گفت. خواجه، چون خبر شد، فرصت را برای انتقام‌گیری از حصیری مناسب دید و این واقعه را به عرض سلطان رساند و از او خواست حصیری را تنبیه کند. امیر، برای نگاهداشت دل او، فرمان داد پدر و پسر را هزار عقابین بزنند که آن را به سیصد هزار دینار خریدند (ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۲). سپس، خواجه، به شفاعتِ آنان، به امیر پیغام داد.

خداوند، چنان‌که از همت عالی وی سزید، دل بنده در باب حصیری نگه داشت... اگر رای عالی بیند، شفاعت بنده را در باب ایشان رد نباید کرد و این مال بدیشان بخشیده آید و هر دو را به عزیزی به خانه فرستاده شود. (همان، ج ۱، ص ۲۱۸)

بیم و امید

هرگاه جنگی پیش می‌آمد یا گروهی نافرمانی می‌کردند و فتنه می‌انگیختند، پیش از آنکه قتال درگیرد و خون ریخته شود، رسولانی به سوی خصم می‌فرستادند و عقوبت کار را به آنان گوشزد می‌ساختند و نوید بخشش می‌دادند به قصد آنکه طغیان فرونشینند:

تا امیر حرکت کرد بر آن جانب، دانشمندی را به رسولی آنجا فرستاد با دو مرد غوری از آن بوالحسن خلف و شیروان تا ترجمانی کنند و پیغام‌های قوی داد و بیم و امید، چنان‌که رسم است. (همان، ص ۱۶۹)

امیر عبدوس را نزدیک قوم اریارق فرستاد به پیغام که اریارق مردی ناخوشتن شناس بود و

شما با وی در بلا بودید؛ امروز صلاح در آن بود که وی را نشانده آید و خداوندان شما ماییم. کودکی مکنید و دست از جنگ بکشید که پیداست که عدد شما چند است؛ به یک ساعت کشته شوید... اگر به خود باشید شما را بنوازیم و بسزا داریم. (همان، ص ۲۷۵)

ابراز لطف و نوازش

شواهد فرستادن پیغام برای ابراز لطف و نوازش در تاریخ بیهقی فراوان است. کسانی که آماج خشم سلطان می شدند، با پیغامی محبت آمیز، دلگرم و شاد می گشتند: پس عبدوس برآمد و پیغام به نواخت آورد غازی را و گفت: فرمان است که به سرای محمدی، که برابر باغ خاصه است، فرود آید و بیاساید. (همان، ص ۲۸۰)

در ادامه آمده است:

و پیغام در پیغام بود و نواخت و دلگرمی. (همان، ص ۲۸۱)

اتمام حجت

زمانی که، به پیشنهاد بوسهل زوزنی، مقرر گردید آنچه از امیر محمد به لشکریان و درباریان اهدا شده باز پس گرفته شود، خواجه بزرگ احمد حسن، برای اتمام حجت، به امیر مسعود پیغام داد:

بباید رفت و از من، در این باب، پیغامی سخت گفت، جرم و بی محابا به درد؛ تا فردا روز که این زشتی بیفتد و باشد که پشیمان شود، من از گردن خود بیرون کرده باشم و نتواند گفت که کسی نبود که زشتی این حال بگفتی،... بونصر برفت و پیغام سخت محکم و جزم بداد و سود نداشت. (همان، ج ۲، ص ۴۰۸)

فریب

هنگامی که آلتونتاش، از قصد امیر مسعود درباره خود بدبین می شود و شبانه عزم خوارزم می کند، مسعودیان امیر را بر آن می دارند که او را فروگیرد؛ اما زمانی از رفتن او خبر می شوند که خوارزمشاه ده دوازده فرسنگ به سوی خوارزم پیموده بود. پس مسعود برای فریب دادن و بازگرداندن او، بر زبان عبدوس، پیغام می فرستد که چند مهم دیگر است که ناگفته مانده است و چند کرامت است که نیافته است... و آن کارها مانده است. (همان، ج ۱، ص ۷۱)

اما این وعده‌های فریبنده کارگر نمی‌شود.

دورزدن

در قضیه فروگرفتن حاجب بزرگ علی قریب، سلطان مسعود، اندک زمانی پیش از به بند کشیدن او، به وی، به قصد دور زدن او، پیغام می‌فرستد و درباره وضع لشکر و بیستگانی (وظیفه، مقرری) لشکریان پرس و جو می‌کند.

علی را استوار کرده بودند و آن پیغام بر زبان طاهر به حدیث لشکر و مُکران ریخ فی الفقص* بوده است. (همان، ص ۴۹)

* بادی در قفس، بی فایده

دلجویی

زمانی، امیر مسعود بر خواجه بزرگ احمد عبدالصمد، با همه خدماتش و تدبیرهایش در کشتن هارون، بدگمان شده بود و طغیان هارون را از عبدالجبار، پسر خواجه بزرگ، ناشی دانسته بود. در این میان، ابوالفضل بیهقی، به وساطت، از امیر می‌خواهد که از خواجه دلجویی شود. امیر می‌پذیرد و می‌گوید:

تو را نماز دیگر نزدیک وی باید رفت به پیغام ما و هر چه دانی که صواب باشد و به فراغت دل او بازگردد بگفت*. (همان، ج ۲، ص ۷۰۲)

* بگفت، بیاید گفتن هر چه دانی (به قرینه «باید رفت» = بیاید رفتن) در تصحیح خطیب رهبر، بد خوانده شده است.

و نماز دیگر نزدیک خواجه رفتم و هر چه رفته بود با او بگفتم و پیغامی سرتاسر همه نواخت و دلگرمی بدادم. (همان، ص ۷۰۳)

احمد یا عتاب

در تاریخ بیهقی آمده است که سلطان محمود کسانی را به عنوان مُشرف بر فرزندان خود، مسعود و محمد، گمارده بود تا احوال آنان را به او گزارش کنند. او نیز با پیغام گزارش می‌داد. بیهقی، در این باب، از زبان مسعود، نقل می‌کند:

آن مدت که بر درگاه بودیمی، تا یک روز مقدم ما باشیم و دیگر روز برادر ما و هر روز سوی ما پیغام بودی کم و بیش به عتاب و مالش و سوی برادر نواخت و احمد. (همان، ج ۱، ص ۲۶۴)

اعلام بندگی و فرمانبرداری

در رقابت امیرمسعود و امیرمحمد بر سر جانشینی، بسیاری از بزرگان و حاکمان ولایات، پوشیده با پیغام، به یکی از آن دو اعلام بندگی و فرمانبرداری می‌کردند. پیغام شفاهی این حُسن را داشت که آنان از پیامد شوم احتمالی مصون می‌ماندند:

و در آن وقت که از گران سوی ری رفتند امیران، پدر و پسر... چند تن از سرهنگان و سروثاقان*، در نهان، تقرب کردند و بندگی نمودندی و پیغام‌ها فرستادندی. (همان، ص ۱۸۳)

* سروثاق، سرخیل

همچنین، هرگاه حکمرانان موقعیت خود را در خطر می‌دیدند، برای آنکه از خشم امیر در امان باشند، با پیغام اعلام فرمانبرداری می‌کردند.

درمیشبت نیز بترسید و بدانست که، اگر به جانب وی قصدی باشد، در هفته‌ای برآفتد. رسول فرستاد و زیادت طاعت و بندگی نمود. (همان، ص ۱۷۱)

و رسولی رسید از آن پسر منوچهر و با کالیجار و پیغام گزارد که خداوند عالم به ولایت خویش آمده است و ایشان بندگان فرمانبردارند. (همان، ج ۲، ص ۶۷۵)

صلح طلبی و دعوت به مصلحت‌اندیشی

در مواقع بروز اختلاف بین فرمانروایان یا احتمال وقوع جنگ و درگیری، یکی از طرفین در نصیحت طرف دیگر و دعوت او به مصلحت‌اندیشی، برای او پیغام می‌فرستاد. بیهقی، در قصه تبانیه آورده است که بوعلی سیمجور طمع در نیشابور بست و با لشکری قوی و آراسته بدان صوب حرکت کرد. چون خبر آمدن او به امیر محمود رسید، از شهر خارج شد. عامه مردم به بوعلی پیوستند و او توانست نیشابور را تصرف کند و خطبه به نام او کردند. امیر محمود به سمت هرات گریخت. سپس همراه پدرش، سبکتگین، عزم نیشابور کرد. امیر سبکتگین، برای پیشگیری از جنگ، رسولی به بوعلی فرستاد:

و پیغام داد: خاندان شما قدیم است و اختیار نکنم که در دست من ویران شود. نصیحت من بپذیر و به صلح گرای تا ما بازگردیم. (همان، ج ۱، ص ۲۵۲)

گله‌گزاری

در ماجرای طاهر دبیر و رقابت او با ابونصر مشکان، به فرمان مسعود، چهار تن را به مشرفی

انتخاب کردند. امیر به طاهر فرمان داد بونصر را خبر کند تا منشورهای آنان را آماده سازد. طاهر از این رفتار امیر آزرده شد و پیغامی سوی بونصر فرستاد به این مضمون:
تو فع چنان بود که مرا گفتی نبستن و چون نگفت آزارم آمد. و تو را بدین رنجه کردم تا این با تو بگویم تا تو چنان که صواب بینی بازنمایی. (همان، ج ۱، ص ۱۹۶)
هنگامی که خطابت نیشابور را به استاد ابو عثمان اسماعیل عبدالرحمن صابونی تفویض کردند، قاضی بوالعلاء صاعد از آن رنجیده شد و پیغام‌ها داد که قانون نهاده بگردانیدن ناستوده باشد. (همان، ج ۲، ص ۷۰۶)

مهم‌ترین پیامگزاران در تاریخ بیهقی

در تاریخ بیهقی، پیام‌گزارانی از مراتب و صنوف گوناگون می‌توان سراغ گرفت. در برخی موارد از پیامگزار- احتمالاً هرگاه شاخص نبوده- نام برده نشده و تنها به ذکر عنوان او (رسول) اکتفا شده است.

و اینجا رسولی دیگر رسید از آن باکالیجار و دیگران و پیغام گزارند... (همان، ص ۶۷۷)

امیر روزه داشت، نماز دیگر بار نداد و پیغام آمد که بازگردید. (همان، ج ۳، ص ۹۴۷)

در پیغام‌های مهم، از پیامگزار نام برده شده است:

سلطان عبدوس را نزدیک خوارزمشاه آلتون‌تاش فرستاد و پیغام داد. (همان، ج ۱، ص ۵۰)
بونصر مشکان، عبدوس، ابوالفضل بیهقی، بوالحسن عقیلی، بوالعلاء طیب، سید عبدالعزیز علوی، مسعدی، تلک هندو، بوسهل زوزنی، و عراقی دبیر از جمله پیغامگزاران شاخص‌اند. از بعضی از آنان تنها یک بار به عنوان پیامگزار یاد شده است. عبدوس، بیهقی، و بونصر مشکان هر یک چند بار پیامگزار شده‌اند. بیشترین پیام‌های امیرمسعود را عبدوس می‌رسانده است. او به امیر بس نزدیک و در جریان همه کارهای او بوده است. یک بار امیرمسعود، برای براندازی آلتون‌تاش، مُلَطَّفه* ای سخت پنهانی به دست خود نوشته بود تا دبیران از مضمون آن مطلع نشوند و تنها عبدوس را در آن محرم گرفت. بیهقی، در پیام‌گذاری، پس از عبدوس جای دارد و بونصر مشکان پس از آن دو می‌آید.

* مُلَطَّفه، پیام کتبی کوتاه، پیامک (معادل آن در زبان فرانسه: billet doux که، به لحاظ صفت نوشته،

درست با مُلَطَّفه مطابقت دارد. - ویراستار)

پیام و پیام‌گزاری در متونی دیگر از زبان فارسی

در بسیاری از آثار منظوم و منثور ادبی که جنبهٔ روایی دارند به‌ویژه در حوزهٔ تاریخ‌نگاری، نمونه‌هایی از پیام‌گزاری دیده می‌شود.

در سیاست‌نامه، مطالب مهمی در احوال و روش کار رسولان آمده است از جمله اینکه، برای پیگیری مسیر و مقصد رسولانی که مأموریت سری داشتند، مرزبانان موظف شدند در پی آنان سوار بفرستند تا از هویت آنان و همراهانشان خبر دهند و معتمدی را ملازم آنان کنند تا شهر به شهر عبورشان دهند و به درگاه برسند و با آنان، که فرستادهٔ شاهان‌اند، به نیکویی رفتار کنند. در این باب آمده است:

هرچه با ایشان کنند، از نیک و بد، همچنان باشد که با آن پادشاه کرده باشند که ایشان را فرستاده باشد. (نظام‌الملک، ص ۱۱۳)

در فرستادن رسول، علاوه بر پیام‌رسانی، مقاصد دیگری منظور نظر بوده است: و دیگر بیاید دانست که، چون پادشهان به یکدیگر رسول فرستند، نه مقصود آن همه پیغام و نامهٔ ایشان باشد که بر ملا اظهار کنند؛ چه، صد خُرده و مقصود در سرّ بیش باشد ایشان را در فرستادن رسول. (همان، ص ۱۱۴)

گردآوری اطلاعات دربارهٔ راه‌ها، رودها، میزان آب و علف، آلت و عُدَّت و لشکر همچنین دربارهٔ عادات و خُلقیات امیر و وزیران و احوال لشکریان و معیشتِ رعیت نیز از جمله وظایف رسولان بوده است. (← همان)

از مقایسهٔ تاریخ بیهقی با نظایر آن مانند تاریخ یمینی و تاریخ جهانگشا، چنین برمی‌آید که، در این متون، هرچند شواهدی از پیام‌گزاری دیده می‌شود، کمتر از پیغام‌گزاران به نام یاد شده و، در ذکر آنان، تعبیراتی از قبیل «رسولان فرستادند»، «مُنهیان [= جاسوسان] فرستادند» یا «کس فرستادند» به کار رفته است. اما در تاریخ بیهقی، هم شمار پیغام‌ها بیشتر است و هم از فرستنده و گیرندهٔ پیام و از پیام‌گزار غالباً نام برده شده است. اینک چند نمونه از پیام‌گزاری در تواریخ:

و چنگزخان، در مصاحبت این تجار به نزدیک سلطان پیغام داده بود که حدودی که به ما نزدیک است از دشمنان پاک شد. (جوینی، ج ۲، ص ۴۴۸)

ابو عبدالله خوارزمشاه، در اثناء نصیحتی که بر زبان به ابوعلی می‌فرستاد، پیغام داد که این قطعه

از آن ابن المُعْتَز بدو تبلیغ کن تا قُدوة حال و قبله افعال خود سازد. (عُتبی، ص ۱۲۸)
از آثار منظوم، شاهنامه فردوسی است که نمونه‌های بسیاری از پیام‌گذاری در بر دارد -
پیام‌هایی از شاهان یا پهلوانان از جمله برای دعوت به مذاکره یا متضمن پند و اندرز.
در کلیله و دمنه آمده است که شیر، چون دمنه را برای بررسی اوضاع به جایی فرستاد،
لحظه‌ای پس از آن، از فرستادن او پشیمان گشت.

با خود گفت: در امضای این کار مصیب نبودم؛ چه هرکه بر درگاه ملوک بی جرمی جفا دیده باشد
و مدّت رنج و امتحان او دراز گشته... یا دشمنی در منزلت بر وی سبقت جسته و بدان رسیده،
یا از روی * دین و مروّت اهلّیت اعتماد و امانت نداشته، یا در آنچه به مضرت پادشاه پیوندد
خود را منفعتی صورت کرده، یا به دشمن سلطان التّجاسّس ساخته و در آن قبول دیده، به حکم این
مقدّمات، پیش از امتحان و اختبار، تعجیل نشاید فرمود پادشاه را در فرستادن او به جانب
خصم و محرم داشتن در اسرار رسالت. (نصرالله منشی، ص ۵۸)

* از روی، از جهت، از حیث

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در اینجا نیز، تلویحاً معتمد بودن رسول شرط شده است.
در مرزبان‌نامه چنین آمده است:

یکی را که به جرأت و بسالت* معروف دانست، به رسم رسالت، بدو فرستاد که من پیشوا و
مقتدای دیوان جهانم. (روایینی، ص ۱۷۶)

* بسالت، شجاعت، بی‌پروایی

چنان‌که مشاهده می‌شود، در این شاهد، جرئت و شجاعت رسول شرط شده است.

حاصل سخن

مجموع بررسی‌ها در باب پیام و پیام‌گذاری در تاریخ بیهقی نشان می‌دهد که، در دستگاه
غزنویان، از این رسانه، به دلیل مزایای متعدّد آن از جمله سهولت و سرعت انتقال، مصوّنیت
از سندسازی، انتقال لحن کلام فرستنده پیام، در موارد متعدّد و متنوع استفاده می‌شده است.
همچنین، برای ابلاغ پیام، به مقتضای درجه اهمیت و حسّاسیت آن، پیام‌گزار معتمد
دارای شایستگی لازم برگزیده می‌شده است که از مهارت سخنوری و جرئت و جسارت و
هوش و حافظه قوی برخوردار باشد. همچنین، در موارد حسّاس، رسول از میان محترمان
دیوان انتخاب می‌شد.

پیام و پیام‌گزاری در تاریخ بیهقی طیف گسترده و در عرصه‌های متعدد کارکردهای متنوع از قبیل تمهید مقدمات ازدواج، وصیت، تسلیت و تعزیت، انتصابات، و پیمان وزیر و سلطان دارد. از کاربردهای درخور توجه پیام استفاده از آن است در امور عاطفی و احساسی همچون دلجویی، ابراز لطف، گله‌گزاری، اعلام فرمانبرداری، اِحمام یا عتاب، دعوت به صلح طلبی، شفاعت، بیم و امید، و اتمام حجت در تحذیر و در نصیحت و خیرخواهی. تاریخ بیهقی، شواهد به مراتب بیشتر و متنوع‌تر و تفصیلی‌تر و زنده‌تر از پیام‌گزاری در عرصه حکومتی به دست می‌دهد که انتخاب آن را به حیث منبع اصلی تحقیق در این باب به شایستگی توجیه می‌کند.

منابع

قرآن کریم

- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، مهتاب، تهران ۱۳۸۶.
- جوینی، عظاملک بن محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح علامه قزوینی، دستان، تهران ۱۳۸۵.
- سمعی (گیلائی)، احمد، نگارش و ویرایش، چاپ هفتم، سمت، تهران ۱۳۸۵.
- عُتبی، محمد بن عبد الجبار، تاریخ یمنی، ترجمه جرفاذقانی، به کوشش جعفر شعار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس‌نامه، به تصحیح یوسفی، چاپ دهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، هرمس، تهران ۱۳۸۴.
- نصرالله منشی، کليلة و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، شرح عفت کرباسی و برزگر خالقی، زوار، تهران ۱۳۸۹.
- نظام‌الملک، حسن بن علی، سیاستنامه (سیرالملوک)، به اهتمام جعفر شعار، مجموعه سخن فارسی، چاپ دهم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰.
- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ نوزدهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۹.
- وراوینی، سعدالدین، مرزبان‌نامه، به تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، نشر نو، تهران ۱۳۶۷.

